

اندیشه سیاسی مسلمانان

۳۴۷

فتح‌الله پربشان

ضرورت اجتماع و حکومت از دیدگاه خوانساری

در اندیشه اسلامی انسان موجودی اجتماعی است و ضرورت اجتماع برخاسته از فطرت و طبیعت انسان و تمایز ذاتی استعدادهایش با دیگر موجودات است. جمال‌الدین خوانساری نیز مانند اکثر اندیشوران اسلامی به این امر معتقد است و اختلاف استعدادهای بشر را سبب تشکیل جامعه و تنظیم طبقات اجتماعی می‌داند. وی در کتاب «شرح غرالحکم» در بیان این اصل نوشته است: «در نظام امور مردم و انتظام احوال ایشان، به ناچار باید آنها در مراتب متفاوتی باشند؛ بعضی را قابلیت و اهلیت شتغال به کارهای عالی باشد و به آن مشغول توانند شد و برخی را قابلیت آن نباشد و اهلیت کارهایی را دارند که یک مرتبه، پست‌تر از آنها باشند.»^(۱) در واقع، خوانساری ضرورت تشکیل اجتماع انسانی را منوط به در کنار هم زندگی کردن انسان‌ها با استعدادها، مشاغل و مناصب مختلف می‌داند تا «امور معاش معلط» نماند. وی این مطالب را در شرح این بیان امام علی (علیه‌السلام)؛ «الناس یخیر ما تفاوتوا» آورده است. البته، همان طوری که علت و اساس اجتماع، تفاوت ذاتی استعداد و توانمندی انسان‌ها با یکدیگر است، از سوی دیگر، علت مبقیه آن، وحدت، الفت و همدلی بین مردم است؛ زیرا از منظر وی «نظام عالم به الفت مردم با یکدیگر است و سعی در خلاف آن در حقیقت سعی در اختلال اوضاع عالم است.»^(۲)

مدنی‌الطبع بودن انسان، وی را نیازمند همیاری و همکاری دیگران برای تأمین نیازهای فردی و مصالح معنوی کرده است. این نیاز طبیعی که شریعت نیز آن را تأیید می‌کند، ضرورت حکومت و وجود دولت را نتیجه می‌دهد تا اینکه در سایه تأمین امنیت، زندگی فردی و اجتماعی‌اش انتظام یافته و به سعادت دنیوی و کمال معنوی خود نائل شود.

از لوازم قطعی نفی حکومت در جوامع انسانی، وقوع هرج‌ومرج و اختلال نظام دین و دنیاست که به ظلم و نابودی اجتماع منجر می‌شود. در شریعت، «امامت» که شکل برتر حکومت در جامعه بشری می‌باشد، اساس پایداری و ماندگاری امت معرفی شده است: «للامامه نظام للامه؛ امامت و پیشوایی نظام امت است.»^(۳)

جمال‌الدین خوانساری ضرورت حکومت را از روایت فوق چنین نتیجه می‌گیرد: «تعیین هر امت و قومی، امام و پیشوایی از برای خود، باعث نظام احوال و انتظام امور ایشان می‌گردد؛ چه ظاهر است که هیچ جمعیتی بی فرمانفرمایی که همه مطیع و منقاد او باشند و از سبحن و صلاح او تجاوز ننماید، خواه عادل، خواه جائز، منتظم نتواند شد و گرنه هر یک بر وفق هوی و هوس خود سسلوک نمایند و در اندک فرصتی هرج‌ومرج شود و همه پراکنده و متفرق شوند.»^(۴)

خوانساری پیامدهای دیگری نیز برای فرمانروا و حاکم شدن فضای هرج‌ومرج ذکر می‌کند و نتیجه می‌گیرد که وجود فرمانفرمای ظالم بهتر از نداشتن حاکم است. آنچه در عبارت فوق جلب توجه می‌کند این است که تأمین نظم داخلی و امنیت خارجی از عوامل اصلی نیاز بشر به تشکیل حکومت و نهاد ناظر بر امور مردم معرفی شده است. همچنین بقای حکومت‌های جائز در شرایط اضطراری ضرورت ثانوی است که از ضرورت اول نشئت می‌گیرد و ترجیح ظلم و جور حاکمان جائز بر آشوب و هرج‌ومرج همگانی در منابع روایی ما از این اصل عقلانی سرچشمه گرفته؛ زیرا عقل جمعی ظلم اندک را بر ظلم کثیر ترجیح می‌دهد و شرع نیز آن را تأیید می‌کند: «وال ظلوم غشوم خیر من فتنه ثدوم؛ والی ستمگر بسیار ظلم‌کننده بهتر است از فتنه‌ای که دائمی باشد.»^(۵) در شماره بعد مفهوم سیاست و عدالت از منظر خوانساری بررسی خواهد شد.

✽ **منابع در دفتر نشریه موجود است**

تاریخچه و مبانی فکری شکل‌گیری جریان فمینیسم در دوران مشروطه و چگونگی عملکرد آن در دوره‌های مختلف مشروطه بررسی شد. از این شماره با روند فعالیت فمینیست‌ها در دوره پهلوی‌ها آشنا خواهیم شد.

از حمایت پنهان تا فمینیسم دولتی

جریان فمینیسم در اوایل سلطنت رضاخان تا پیش از تأسیس کانون بانوان به همان شیوه دوران مشروطه، البته با حمایت‌های پنهانی حکومت رضاخان فعالیت می‌کرد. در واقع، رضاخان در اوایل سلطنت خود معتقد بود، هنوز زمان ایجاد اصلاحات در زمینه‌های مختلف اجتماعی، به ویژه در زمینه مسائل زنان فرا نرسیده است؛ به همین دلیل از جریان فمینیسم حمایت علنی نمی‌کرد؛ ولی به صورت پنهانی ضمن تشویق فعالان آن جریان، از آنها می‌خواست که فعالیت‌های خود را با احتیاط پیگیری کنند.^(۱)

پری شیخ‌الاسلامی در کتاب خود اذعان کرده است: «کودتای ۱۲۹۹(۱۹۲۰م) زنان ایران را به جنب‌وجوش فراوان واداشت. با اینکه اعلی‌حضرت رضا شاه فقید تا چهار سال پس از رسیدن به سلطنت سعی می‌کرد نیت خود را در آزادی بانوان مخفی نگه دارند، در عین حال در خفا زانی را که طالب آزادی و مبارزه با اوضاع و احوال و قوانین و عرف و عادات به خصوص مقررات مذهبی بودند، برای تلاش در راه آزادی و پیشرفت تشویق می‌کردند.»^(۲)

اما پس از تشکیل کانون بانوان به دستور رضاخان، جمعیت‌های فمینیستی فعال منحل شدند و زیر چتر حمایتی و نظارتی دولت رضاخان در قالب کانون بانوان به فعالیت پرداختند. به بیان دیگر، در این دوره با شکل‌گیری فمینیسم دولتی روبه‌رو هستیم.

توجه رضاخان به مسئله زنان

با توجه به سیاست‌های تجددگرایانه

وی، ابزاری در راستای مدرنیزه کردن ایران، به ویژه در عرصه فرهنگی و در چارچوب سلطنت دیکتاتوری بود. به عبارت دیگر، در این دوره، جریان فمینیسم به واسطه اقدامات شبه‌مدرنیستی رضاخان، با وجود پیشرفت نکردن در عرصه آزادی‌های سیاسی، مانند حق رأی و آزادی بیان، در دیگر عرصه‌ها، یعنی حوزه اقتصادی

جریان‌شناسی فکری – فرهنگی ایران معاصر – ۲۲

سیر تحول جریان فمینیستی در دوره پهلوی اول

■ ■ ■ **علی‌اصغر نصیری – عبدالله شمس** ■ ■ ■

ناموزون و کاریکاتوری داشته است. به عبارت دیگر، جریان فمینیسم در دوره پهلوی اول به دلایل مختلفی، از جمله همسویی اهداف تجددگرایانه رضاخان با برخی اهداف آن جریان، نزدیکی به قدرت در جهت تحقق آن اهداف در میان زنان و به وجود آمدن محدودیت‌هایی برای آن جریان به دلیل ماهیت تمامیت‌خواه و دیکتاتوری



دربار پهلوی اول.

رضاخان، مجبور به از دست دادن استقلال در عملکرد خود شد و بسیاری از فعالان آن جریان، به ویژه فعالان لیبرال، جذب سیاست‌های فرهنگی رضاخان در رابطه با زنان شدند.

ساناساریان، از فمینیست‌های اواخر دوران پهلوی دوم و دوران پس از انقلاب اسلامی، در این‌باره نوشته است: «هرچند جنبش زنان در حاکمیت و رزاشاه به تدریج افول کرد، اما اقدامات دولتی مثبت نیز به نفع زنان اتفاق افتاد؛ این اقدامات تا حدودی سبب حمایت برخی فمینیست‌ها از رژیم جدید شد.»^(۳)

جریان فمینیسم در دوره پهلوی اول با تأسیس انجمن‌ها و روزنامه‌های زنانه، که مهم‌ترین آن کانون بانوان بود، نمود پیدا کرد. طرح سوسیالیستی در این دوره است که

حزب سوسیالیست ایران آن را ایجاد کرد و بر آموزش زنان تأکید دارد.^(۴) ۲– گرایش لیبرالیستی؛ کانون بانوان مهم‌ترین جمعیت فمینیستی برجسته و فعال در دوره پهلوی اول است که گرایش لیبرالیستی و غرب‌گرایانه دارد.^(۵) مجمع انقلابی نسوان نیز یکی دیگر از جمعیت‌های فمینیستی با گرایش لیبرالی در این دوره است. این جمعیت به‌منزله انجمنی افراطی و رادیکال نیز معرفی شده است.^(۶)

گروه‌ها و طیف‌های وابسته

در ابتدای دوره پهلوی اول، انجمن‌های فمینیستی متعددی به طور مستقل در حوزه مسائل زنان فعالیت داشتند. این انجمن‌ها رفته‌رفته پس از آشکار شدن خوی استبدادی رضاخان در راستای سیاست‌های فرهنگی تجددگرایانه رژیم وی، یکی پس از دیگری برچیده شدند. انجمن نسوان وطن‌خواه آخرین انجمن مستقل فمینیستی در این دوره به شمار می‌آید که در سال ۱۳۱۱ منحل شد.^(۷) پس از مدتی در سال ۱۳۱۴ به دستور رضاخان و با همکاری برخی زنان فمینیست فعال در حقوق زنان، از جمله صدیقه دولت‌آبادی انجمنی جدید با عنوان کانون بانوان ایران تأسیس شد.

اگرچه کانون بانوان به دلیل وابسته بودن به سیاست‌های رژیم پهلوی نمی‌توانست به طور مستقل عمل کرده و تمام خواسته‌های برابری‌خواهانه وازآدی‌طلبانه جریان فمینیسم را برآورده کند، با وجود این، ظرفیتی را فراهم می‌کرد تا این جریان بتواند به بخشی از اهداف خود، به ویژه در حوزه فرهنگی جامه عمل ببوشاند. بنابراین، دولتی شدن جریان فمینیسم در دوره پهلوی اول در واقع، چتر امنیتی را برای ادامه فعالیت‌های آن جریان در ایران فراهم کرد. در این مطلب و شماره آینده، با برخی از مهم‌ترین انجمن‌های فمینیستی درون پهلوی اول آشنا خواهیم شد.

۱- مجمع انقلابی نسوان

مجمع انقلابی نسوان، یکی از

کارگاه سیاسی

مجمع کشف حجاب

فعال‌ترین انجمن‌های فمینیستی در دوران پهلوی اول است که زندخت شیرازی در سال ۱۳۰۶، آن را در شهر شیراز تأسیس کرد. زندخت از مروجان و طرفداران بی‌حجایی در ایران بود.^(۸) شیخ‌الاسلامی در کتاب خود، مواردی از قبیل به دست آوردن آزادی زنان، مبارزه با حجاب و به دست آوردن حقوق مساوی با مردان را به منزله

برخی از اهداف مرامنامه مجمع انقلابی نسوان معرفی می‌کند.^(۹) طلعت بصاری نیز در کتاب خود با عنوان «زندخت؛ پیشاهنگ نهضت آزادی بانوان ایران» به موارد بیشتری از اهداف مرامنامه آن انجمن اشاره می‌کند.^(۱۰)

مجمع انقلابی نسوان که بعدها به نهضت نسوان تغییر نام داد،^(۱۱) سرانجام به دلیل اعتراضات مردمی نسبت به برخی مواضع و اقدامات خلاف اسلام، به ویژه در جهت ترویج بی‌حجایی زنان، بعد از نُه ماه از سوی حکومت وقت منحل شد.^(۱۲)

نکته‌ای که درباره مجمع انقلابی نسوان باید گفته شود، این است که با وجود اینکه مرامنامه این مجمع بر «مقدس شمردن اصول و فروع دین اسلام» اشاره دارد، اما عملکرد خلاف اسلام این مجمع مانند ترویج بی‌حجایی، مهم‌ترین علت انحلال آن معرفی شده است.

۲- مجمع کشف حجاب

مجمع کشف حجاب، از جمله انجمن‌های همسو با جریان فمینیسم به شمار می‌آید که میرزا ابوالقاسم آزاد از روشنفکران دوران پهلوی آن را در تهران تأسیس کرد.^(۱۳) همان‌طور که از نام این انجمن پیداست، کشف حجاب و ترویج بی‌حجایی میان زنان از جمله مهم‌ترین اهداف آن است. روزنامه «دبلی تلگراف» در یکی از شماره‌های خود ضمن اشاره به اینکه زنان در مجمع کشف حجاب بدون حجاب در کنار مردان حاضر می‌شدند، مدیر آن انجمن را شخصی معرفی می‌کند که به آزادی زنان علاقهٔ زیادی دارد.^(۱۴)

* منابع در دفتر نشریه موجود است

مجمع کشف حجاب، از جمله

انجمن‌های همسو با جریان فمینیسم به شمار می‌آید که میرزا ابوالقاسم آزاد از روشنفکران دوران پهلوی آن را در تهران تأسیس کرد.^(۱۵) همان‌طور که از نام این انجمن پیداست، کشف حجاب و ترویج بی‌حجایی میان زنان از جمله مهم‌ترین اهداف آن است. روزنامه «دبلی تلگراف» در یکی از شماره‌های خود ضمن اشاره به اینکه زنان در مجمع کشف حجاب بدون حجاب در کنار مردان حاضر می‌شدند، مدیر آن انجمن را شخصی معرفی می‌کند که به آزادی زنان علاقهٔ زیادی دارد.^(۱۶)

۱- مجمع انقلابی نسوان

مجمع انقلابی نسوان، یکی از

آفاق

تحلیلی بر نسل نوین جنگ نرم علیه انقلاب اسلامی – قسمت دهم

رمز‌گشایی تمایز مفهومی جنگ نرم – ۵

فضا را غبارآلود کنند.» با استنباط از بیان رهبر معظم انقلاب، فتنه یک تاکتیک و روش جنگ نرم است نه همه جنگ نرم.

اما برخی با تفاوت قائل شدن میان فتنه مدرن و فتنه قدیم، فتنه مدرن را مترادف با جنگ نرم دانسته‌اند. نویسنده کتاب موج فتنه از جنگ جمل تا جنگ نرم(۱۳۸۸) نوشته است: «در گذشته، فتنه‌ها را عموماً بعد از فراهم شدن ناخواسته بسترها و زمینه‌ها، عده‌ای از افراد با نفوذ، رهبری می‌کردند، اما امروزه وضعیت دگرگون شده است. از نظر مؤلف این‌ کتاب فتنه جدید دارای



برنامه استراتژیک است و افزون بر این برای اجرایی کردن استراتژی‌های خود نیازمند تاکتیک‌ها و روش‌های کنش متناسب با هر موقعیت عبارتی، فضای غبارآلود، همان فتنه است. «فتنه معنایی این است که یک عده‌ای بیایند با ظاهر دوست و باطن دشمن وارد میدان شوند،

مؤلفه‌های جنگ نرم را در خود ندارد، اما در صورتی که از فتنه به معنای جدید و موسع آن استفاده نشود، با مفهوم جنگ نرم ارتباط بیشتری برقرار می‌کند. در این معنا، فتنه ترسیم‌کننده بخشی از فضای جنگ نرم است که از سوی بازیگران داشت؛ اما در دوران جدید، به دلیل ضربه‌هایی که نظام سلطه از حکومت اسلامی و نظام مردم‌سالار دینی در کشور ایران دیده و طعم حقارت‌هایی که از این نظام نوبا چشیده است، مداخله، نفوذ، حمایت و هدایت بازیگر خارجی؛ تلاش برای ایجاد شکاف بین داشته‌ها و خواسته‌ها به‌گونه‌ای

که به نارضایتی اجتماعی منجر شود؛ تأکید بر آماج نرم و طراحی توطئه‌آمیز و تلاش برای دستکاری عمدی گروه‌های اجتماعی، آذهان جمعی و افکار عمومی؛ استفاده از ابزارها و شیوه‌های نرم و محدود نبودن به عملیات روانی، جنگ روانی و تبلیغات از یک سو و بهره‌گیری از عملیات فریب، عملیات ادراک، دیپلماسی عمومی، اقدامات و عملیات اطلاعاتی و حتی اقدامات عملی یا به کارگیری قدرت سخت(مانور نظامی)، نیمه‌سخت(تحریم و محاصره اقتصادی) با هدف تأثیر‌گذاری روانی بر مخاطبان چندانگانه از سوی دیگر و در نهایت تلاش برای بهره‌گیری از همه موارد ذکر شده به منظور بسیج نارضایتی‌های اجتماعی تولید شده به منظور انجام تغییرات سیاسی در کشور هدف.

در مبحث تداخلات مفهومی دو واژه دیگر در ادبیات جنگ نرم مطرح است که گاهی اوقات با جنگ نرم یکی پنداشته می‌شود؛ این دو واژه عملیات پنهان و فتنه است. بررسی‌ها حاکی از این است که این دو دانشواژه نیز معنای این همانی با مفهوم جنگ نرم ندارند، ولی دارای اشتراکات و افتراقاتی با آن هستند.

جنگ نرم – عملیات پنهان

عملیات پنهان، پیشینه تاریخی نسبتاً کهنی دارد. در دوران جنگ سرد الگوی مسلط بود. اقدام پنهان به فعالیت‌های کشورها برای نفوذ در کشورهای اطلاق می‌شود. اقدام پنهان به دولت محدود نمی‌شود، بنابراین می‌تواند به عنوان تلاشی از یک دولت یا گروهی برای نفوذ در امور دولت یا سرزمین دیگری توصیف شود، بدون اینکه به طور رسمی حضور خود را آشکار نماید.(کادسون، ۲۰۰۴: ۲۳۷)
 بسا توجه به اینکه جنگ نرم نیز به نوعی اقدامات پنهان و توطئه‌آمیز دستگاه‌های امنیتی حریف علیه جامعه خودی و براندازی یک سیستم است؛ لذا با اقدام و عملیات پنهان تقارب پیدا می‌کند؛ اما از آن جا که جنگ نرم بر تولید و بسنج نارضایتی‌های اجتماعی، مشروعیت‌زدایی از سیستم، به کارگیری دیپلماسی عمومی، عملیات روانی، جنگ رسانه‌ای، استحاله